

## پیشگفتار

### فرایند شکل‌گیری روانشناسی جنایی

یکی از بزرگترین مشکلات بررسی رفتار جنایی این است که هر گونه کوشش برای درک آن نیازمند شناخت گستره وسیعی از شاخه‌های علمی است. مسأله جرم و جنایت که قرن‌ها مورد بحث فلاسفه قرار گرفته بود، با گسترش زیست‌شناسی و جامعه‌شناسی در اواخر قرن نوزدهم به کوشش‌های نظامداری منتهی شد. اما به رغم مشارکت انسان‌شناسان و آمارگران در تحلیل جرایم، نظریه‌های بنیادی از جامعه‌شناسی، روانشناسی و روانپزشکی نشأت گرفتند.

### توجه روانشناسان به جرم و قانون از بدو استقرار روانشناسی به عنوان یک شاخه تجربی آغاز

شد. ویتمر<sup>1</sup>، پیشگام روانشناسی بالینی در سالهای پایانی قرن نوزدهم میلادی، قبل از آنکه نخستین کلینیک روانشناسی را در سال 1896 بنیان گذارد، به ارائه درسی تحت عنوان «رفتار جنایی»<sup>2</sup> در دانشگاه پنسیلوانیا پرداخت (نقل از مک‌رینولدز<sup>3</sup>، 1987). هال<sup>4</sup> در سال 1904 نتایج پژوهشهای خود درباره نوجوانان بزهکار را منتشر کرد. سپس انتشار «بررسیهای تجربی فرایند دادگاهها» به وسیله مونستربرگ<sup>5</sup> با استقبال عمومی مواجه شد. همچنین تقریباً همزمان با تأسیس اولین نمونه کلینیک هدایت کودک برای بزهکاران به وسیله ویتمر، «انستیتوی نوجوانان روان‌دردمند شیکاگو»<sup>6</sup> با مشارکت یک روانپزشک و یک روانشناس به نامهای هیلی<sup>7</sup> و فرنالده<sup>8</sup> در سال 1909 بنیان گذاشته شد (نقل از بلاک‌برن<sup>9</sup>، 1995). بدین ترتیب، روانشناسان بالینی، تربیتی و روانشناسان زندانها<sup>10</sup>، نقشهایی را در ارائه خدمات به دادگاهها، مؤسسات کیفری و مجرمان بر عهده گرفتند و روانشناسی به مهمترین منبع پژوهشهای جرم‌شناختی در نیمه اول قرن بیستم تبدیل شد (برودسکی<sup>11</sup>، 1972).

در خلال سه دهه اخیر، توجه روانشناسان نسبت به نظام قانونی از سر گرفته شده است و شاهد این مدعا از سویی ایجاد شاخه‌هایی تحت عنوان روانشناسی و قانون در «جامعه روانشناختی انگلستان»<sup>12</sup> و «انجمن

1 . Witmer, L.

2 . Criminal behaviour

3 . P, McReynolds .

4 . Hall, G. S.

5 . Munsterberg, H.

6 . Chicago Juvenile Psychopathic Institute

7 . Healy, W.

8 . G, Fernald .

9 . Blackburn, R.

10 . penitentiary psychologists

11 . Brodsky, S. L.

12 . British Psychological Society

روانشناختی امریکا»<sup>13</sup> و از سوی دیگر، انتشار آثار متعددی در زمینه روانشناسی و مسائل قانونی در دهه اخیر است (بلاک‌برن، 1995).

اما روانشناسی تنها به رفتار مجرمان، شهود یا رغبت‌روانشناختی مقامات قضایی توجه نمی‌کند بلکه از مجموعه‌های حقوقی به عنوان زمینه‌ای مساعد برای آزمون نظریه‌ها در باب مسائلی مانند بازشناسی و حافظه، فرایند تصمیم‌گیری یا تغییر بازخورد<sup>14</sup> ها نیز سود می‌جوید.

در حال حاضر، کاربرد روانشناسی در قلمرو قانون، توجه تمامی متخصصان زمینه‌های تجربی و کاربردی روانشناسی را نسبت به خود معطوف کرده است و این کاربردها آنقدر متنوعند که محال است بتوان آنها را تحت یک عنوان ارائه کرد یا آنکه در یک اثر به تمامی آنها پوشش داد.

در بررسی‌های روانی - قانونی<sup>15</sup> روانشناسان به چگونگی اجرای قوانین و نظام عدالت اجتماعی نظر دارند و برای مثال به ارزشیابی صحت شهادت، صداقت شهود، شرایط ادای شهادت، کمک به بازپرسان و قضات در فرایند تصمیم‌گیری با تعیین ویژگی‌های شخصیت مجرمان و یا پیشنهاد چگونگی مجازاتها با در نظر گرفتن نوع جرم و شخصیت مجرم می‌پردازند. در حالی که بسیاری دیگر از روانشناسان تمام هم خود را صرف درک و شناخت مجرم و تبیین رفتار جنایی به خودی خود می‌کنند و با بررسی تاریخچه زندگی، استفاده از روشهای تشخیصی روانشناختی و درجه خطرناک بودن مجرم به پیشنهاد و اجرای روشهای درمانگری همت می‌گمارند. انعکاس این هدفهای دوگانه در تقسیم‌بندی «جامعه روانشناختی انگلستان» تحت عناوین روانشناسی قانونی و روانشناسی جنایی به خوبی مشهود است

پیچیدگی پدیده جرم، مشکلات تبیین رفتار انسانها و تعدد عوامل جرمزا<sup>16</sup> ما را مجبور می‌کند تا به علوم مختلف مانند انسان‌شناسی جنایی<sup>17</sup>، زیست‌شناسی جنایی<sup>18</sup>، حقوق کیفری، جامعه‌شناسی، روانپزشکی، اقتصاد و روانشناسی متوسل شویم تا ضمن برجسته کردن نقش روانشناسی جنایی در این میان، به تألیفی خلاق که امکان درآمیختگی حقایق نسبی و عناصر نامتجانس را برای رسیدن به یک دیدگاه مشترک فراهم می‌کند، دست یابیم.

بی‌تردید ما نه تنها جرم و جنایت را یک پدیده صرفاً روانشناختی نمی‌دانیم بلکه بر این باور نیز نیستیم که بتوان رفتار جنایی را فقط با تکیه بر نظریه‌های روانشناختی تبیین کرد، همانگونه که در قلمروهای جامعه‌شناختی، مردم‌شناختی، روانپزشکی، اقتصاد یا تاریخ نیز نمی‌توان به چنین تبیین‌هایی دست یافت. به عبارت دیگر، ما روانشناسی را تنها شاخه‌ای که حامل پاسخهای اصلی برای مهار و پیشگیری جرایم است در نظر نمی‌گیریم و عقیده داریم که جامعه‌شناسی، روانشناسی یا هر شاخه علمی دیگر نمی‌تواند بدون استفاده از

13 American Psychological Association .

14 . attitude

15 . psycho legal

16 . criminogen

17 . criminal anthropology

18 criminal biology .

دستاورد‌های پژوهشی و کاربردی شاخه‌های دیگر علمی، «واقعیت‌بنیادی» در باب جرم را بیان کند. بنابراین، با توجه به این نکته که در هر جامعه، قانون نه تنها تعیین‌کننده انواع رفتارهایی است که مستحق کیفرند بلکه چگونگی مواجهه جوامع مختلف با مجرمان نیز بر اساس نظام‌های اخلاقی و حقوقی هر جامعه مشخص می‌شود، هر نوع ادعا در یافتن راه‌حلهای «علمی» منحصر به فرد برای «مسائل جنایی» را نادرست می‌دانیم و عقیده داریم که هیچ یک از شاخه‌های علمی نمی‌توانند به تنهایی به حل چنین مسائلی دست یابند بلکه علم فقط می‌تواند اطلاعات لازم را در اختیار نظامها و مرجعهای قانونگذاری قرار دهد و به مجریان نظامهای قضایی و انتظامی در تحقق قوانین یاری رساند، بدون آنکه توانایی تغییر دادن یا جانسین کردن آنها را داشته باشد. به عبارت دیگر، آنچه ضروری می‌نماید این است که نظامهای قضایی و بخصوص جزایی در بسیاری از زمینه‌های نظری و کاربردی از نیروهای جدیدی برخوردار شوند. در این میان، بخش جزایی بخشی است که بیش از همه با روانشناسی بالینی و جنایی سر و کار دارد، و این در حالی است که هنوز جایگاه روانشناسی در قلمرو نظام قضایی ما مشخص نیست و نه تنها مجریان قانون به مشارکتی که این شاخه علمی می‌تواند در اجرای انسانی‌تر و دقیق‌تر قوانین برعهده داشته باشد توجه چندانی ندارند بلکه برنامه‌های دانشگاهی نیز در راه آماده‌سازی متخصصانی که بتوانند از عهده این مهم برآیند، هیچ گامی بر نداشته‌اند و بدیهی است که بدون آماده‌سازی متخصصان هرگز نمی‌توان از دستگاه قضایی انتظار داشت تا از خدمات آنان بهره‌گیرد.

بیش از 20 سال از زمانی که نگارنده این سطور درس روانشناسی جنایی را به دانشجویان مشتاق ارائه داده است می‌گذرد اما در حالی که در بیشتر دانشگاهها گرایش تحت عنوان «روانشناسی عمومی» - که هیچگونه آمادگی یا مهارت خاصی را در دانشجویان فارغ‌التحصیل آن ایجاد نمی‌کند - به بقای خود ادامه می‌دهد هنوز هم روانشناسی جنایی به عنوان یک درس، آنهم یک درس اختیاری، در دوره کارشناسی تدریس می‌شود. نگارنده بر این باور است که از سالها پیش روانشناسی جنایی - به دلیل کاربردهای گسترده و خدمات ارزنده‌اش به تعداد کثیری از افراد، نقش مؤثر آن در بهبود وضع نابسامان جوامع کنونی و بالاخره بازار کار بالقوه‌ای که برای فارغ‌التحصیلان ایجاد می‌کند - می‌بایست به عنوان یک شاخه تخصصی پژوهشی و کاربردی در زمره گرایشهای دوره‌های کارشناسی ارشد، قرار می‌گرفت.

هدف اصلی این اثر از سویی ارزشیابی پیامدهای پژوهشهای اخیر روانشناسی جنایی در مقایسه با روی‌آوردهای سنتی و از سوی دیگر، بررسی اصول و روشهای مداخلات روانشناختی در مورد شهود، متهمان، مجرمان و متخلفان است و اگر گاهی به جنبه‌های دیگر روانشناسی و بررسی مرزهای مشترک آنها با قانون پرداخته می‌شود تنها برای درک بهتر رفتار جنایی است. اما باید متذکر شویم که در سراسر این اثر، به روانشناسی جنایی تنها به عنوان یک دانش نظری نمی‌نگریم بلکه آن را شاخه‌ای کاربردی تلقی می‌کنیم که حل مشکلات نظامهای اجتماعی و افرادی را که در چهارچوب آنها قرار گرفته‌اند، دنبال می‌کند.

مؤلف در این اثر نیز مانند آثار دیگر، کوشش کرده است تا با ارائه دیدگاههای متفاوت، جهت‌گیریهای

مکمل و گاه متناقض از موضع‌گیریهای یکجانبه یا متعصبانه اجتناب کند و تا حد امکان آخرین تحولات نظری و کاربردی سالهای اخیر در سطح بین‌المللی را در اختیار خوانندگان بگذارد. اما متأسفانه دستیابی به آمار و ارقام دقیق و پژوهشهای فاقد مشکلات روش‌شناختی در داخل کشور میسر نگردید.

در این اثر ضمن بررسی فرایند شکل‌گیری نظریه‌ها، ارائه دیدگاههای کنونی و ترسیم طیف گسترده مشارکتهای روانشناس در قلمرو جنایی، کوشش شده تا جنبه‌های آموزشی نیز تأمین گردند و امید است که توانسته باشیم دست کم بخشی از نیازهای روانشناسان و دانشجویان سطوح مختلف روانشناسی، حقوقدانان، جرم‌شناسان، پزشکان، روانپزشکان، قضات و بالاخره تمامی کسانی را که با مجرمان و پدیده جرم سر و کار دارند، برآورده سازیم. اما دانشجویان ما باید بدانند که روانشناسی جنایی عمدتاً شاخه‌ای از روانشناسی بالینی است و بدون آمادگی لازم در قلمروهای تشخیص و درمان و در دست داشتن اطلاعات زیر بنایی در زمینه روانشناسی مرضی، انجام فعالیتهای بالینی در قلمرو جنایی امکان‌پذیر نیست. بنابراین به دانشجویانی که دارای آمادگی کافی در مقوله‌های ذکر شده نیستند توصیه می‌شود تا برای درک عمیقتر مسائلی که در این اثر مطرح شده‌اند و یافتن ارتباط آنها با زنجیره بالینی، به مطالعه کتب دیگر و بخصوص مقالات و مجلات معتبر بپردازند.

### نمای کلی این اثر

در فصل اول این اثر که می‌توان آن را به مثابه مقدمه‌ای در نظر گرفت، جایگاه روانشناسی جنایی در مجموعه شاخه‌های روانشناسی و در ارتباط با تمامی دانشهایی که از زوایای مختلف به بررسی جرم و مجرم پرداخته‌اند تعیین شده است.

فصلهای بعدی (2 تا 6) به گونه‌ای تدوین شده‌اند که استفاده مستقل از هر فصل امکان‌پذیر باشد و مدرس را در انتخاب فصول مورد نیاز برحسب نوع و سطح آموزشی که بر عهده دارد مجاز سازد.

### فصل اول: روانشناسی در قلمرو عدالت

در این فصل پس از ارائه تعاریف جرم از دیدگاههای قراردادی، تعارضی و تعاملی‌نگر به بررسی روابط روانشناسی با جرم‌شناسی و چگونگی شکل‌گیری روانشناسی قضایی و روانشناسی جنایی پرداخته می‌شود. آنگاه کاربردهای روانشناسی در قلمروهای مختلف قضایی و ویژگیهای روش‌شناختی روانشناسی قضایی به طور جداگانه مورد بحث قرار می‌گیرد. در پایان، با توجه به این نکته که دستیابی به آمار جرایم در کشورهای مختلف می‌تواند علل جرم را روشن کند و در اتخاذ روشهای پیشگیری مؤثر باشد، انواع داده‌های آماری در مورد جرایم و میزان انطباق آمارهای رسمی با واقعیت بررسی می‌شود.

### فصل دوم: دیدگاههای مختلف در زمینه علت‌شناسی جرایم

از آنجا که هدف اصلی این اثر، بررسی جرم از دیدگاه روانشناختی است و در خلال تعریف جرم در فصل اول به روی آوردهای جامعه‌شناختی اشاره شده است در این فصل، نظریه‌های اخیر به صورت جداگانه مطرح نمی‌شوند. اما در وهله نخست، به علت روابط تنگاتنگ روانشناسی با زیست‌شناسی، نظریه‌های روانی - زیست‌شناختی با

بررسی نقش عوامل ژنتیک، بررسیهای زیست‌شیمیایی و ریختهای بدنی - مزاجی مورد نظر قرار می‌گیرند. در وهله دوم، روی‌آوردهای روانشناختی مطرح می‌شوند اما با توجه به این نکته که روانشناسی نیز تحت سلطه نظریه‌های متفاوتی قرار دارد که بر نوع پژوهشها، تفسیر یافته‌ها و سبک عمل هر روانشناس مؤثرند و جرم نیز مانند هر پدیده دیگر در چهارچوب دیدگاه روانشناختی خاص مؤلفان تبیین می‌شود، نخست به نظریه‌های روان‌تحلیل‌گری و دلبستگی به عنوان دو دیدگاه روان‌پویشی پرداخته می‌شود. سپس در چهارچوب نظریه‌های یادگیری، نظریه‌های دو فرایندی، کنشی - ابزاری، یادگیری اجتماعی و همخوانی افتراقی بیان می‌شوند. آنگاه دیدگاههای شناختی در قلمرو جرایم با بیان سبکها و روی‌آوردهایی مانند خودمهارگری، مسند مهارگری، ادراک اجتماعی، نظریه مهارگری و روابط تحول اخلاقی با جرم مطرح می‌گردند. در پایان، جرم در چهارچوب شخصیت با تأکید بر ابعاد شخصیت در نظریه آیسنک<sup>19</sup>، ارتباط این ابعاد با جرم و نتایج تحقیقاتی که در این زمینه انجام شده‌اند برجسته می‌شود.

### **فصل سوم: اختلالهای روانی و جرم**

از آنجا که بسیاری از مردم، ارتباط بین بیماریهای روانی با جرم را می‌پذیرند و نه تنها بیماران روانی را به علت ارتکاب اعمال خشونت‌آمیز، بی‌معنا و غیرقابل درک، خطرناک می‌پندارند بلکه مبادرت به جرایم وخیم را نیز ناشی از بیماری روانی می‌دانند، در فصل سوم پس از اشاره به مشکلاتی که در راه بررسیهای علمی رفتارهای مجرمانه و بیماریهای روانی در سطح تعریفها، طبقه‌بندیها و متغیرها وجود دارند، نتایج پژوهشهایی مطرح می‌شوند که اعتبار چنین فرضیهایی را بررسی کرده‌اند. بنابراین، ابتدا نتایج تحقیقاتی منعکس می‌شوند که به میزان فراوانی بیماریهای روانی در مجرمان و شیوع جرم در بیماران روانی پرداخته‌اند. سپس بیماریهایی مانند روان‌گسیختگی، اختلالهای خلقی و بخصوص افسردگی، و روان‌دردمندی که دارای همبستگی بیشتری با جرایم هستند، بیان می‌شوند و به علت تأکید بسیاری از محققان بر ارتباط بین روان‌دردمندی، جامعه‌دردمندی یا اختلال شخصیت ضد اجتماعی با جرم، جایگاه این اختلال در مقوله اختلالهای شخصیت و ضوابط آن بر اساس چهارمین مجموعه بازنگری شده تشخیصی و آماری انجمن روانپزشکی امریکا (DSM IV-TR) برجسته می‌گردد. در بخش پایانی فصل سوم، دیدگاهها و پژوهشهای مختلف در زمینه رابطه بین معلولیت عقلی با جرم مورد نظر قرار می‌گیرد.

### **فصل چهارم: روی‌آوردهای روانشناختی نسبت به جرایم وخیم**

با توجه به تأثیر عمیق و درازمدت برخی از انواع جرایم بر قربانیان و جامعه، فصل چهارم به توصیف، طبقه‌بندی و علت‌شناسی جرایم وخیم (پرخاشگری، خشونت و جرایم جنسی) اختصاص داده می‌شود. اما از آنجا که اغلب مردم، مصرف مواد را یکی از علل بارز اعمال مجرمانه و بخصوص خشونت‌آمیز می‌دانند و برخی از پژوهشگران نیز بر این باورند که خشونت می‌تواند از تأثیر مستقیم مصرف مواد، نیاز به تهیه و نظام پخش و معاملات آن به وجود آید، در این فصل پس از اشاره به انواع مواد، حدّ تأثیر هر یک از آنها در وقوع جرایم وخیم با توجه به نتایج

<sup>19</sup> . Eysenck, M. W.

پژوهشهای علمی کنونی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در قسمت دوم این فصل، نخست بر افزایش قابل ملاحظه تحقیقات روانشناختی در قلمرو انحرافها و جرایم جنسی در سالهای اخیر تأکید می‌شود، طبقه‌بندی اختلالهای جنسی بر اساس DSM IV-TR که در برگیرنده نارسا کنشیهایی جنسی، پارافیلیاها و اختلالهای هویت جنسی است ارائه می‌گردد و سپس جرایم وخیم جنسی مانند تجاوز و سوء استفاده جنسی از کودکان از زاویه فراوانی، موقعیتهای بروز، طبقه‌بندی و ویژگیهای روانشناختی برجسته می‌شوند و در پایان فصل، دیدگاههای نظری درباره جرایم جنسی مطرح می‌گردند.

### **فصل پنجم: روانشناسی شهادت و شهود و نقش روانشناس در دادگاه**

با توجه به اهمیت شهادت و ویژگیهای روانشناختی شهود و بخصوص به دلیل جایگاه خاص شهادت در نظام قضایی ما، در این فصل در وهله نخست به بیان اجمالی سیر تاریخی روانشناسی شهادت و شهود خواهیم پرداخت. در وهله دوم، حافظه شهود عینی در سطح دریافت حسی و ادراک داده‌ها با در نظر گرفتن تأثیر شرایط عینی (مانند مدت زمان مشاهده، پیچیدگی رویداد، نور و ...) و فاعلی (مانند احساسها، بازخوردها، نیازهای جسمانی و ...) بررسی خواهد شد و عوامل مؤثر بر به یادآوری رویداد مانند فاصله زمانی، تأثیر جرایم، شایعات، بحثهای گروهی نیز مورد بحث قرار خواهند گرفت. سپس تحت عنوان ادای شهادت، ابتدا به نقش روانشناسی در تعیین مساعدترین شرایط ادای شهادت با توجه به تأثیر سوگند و اظهارات پیشین گواه، پرداخته می‌شود و آنگاه تحقیقات روانشناختی درباره تأثیر نوع و محتوای پرسشها و شیوه ادای شهادت بر فرایند بازپرسی مورد نظر قرار خواهد گرفت. در وهله سوم، به بحث دوگانه صحت (دوری از اشتباه) و صداقت (احتراز از دروغ) شاهد از دیدگاه روانشناختی اشاره می‌شود و به همین منظور در بخش ارزشیابی اظهارات شهود، با پذیرش فرض صداقت شاهد، بر نشانه‌های صحت اظهارات وی تأکید می‌شود و در قسمت ارزشیابی اعتبار شاهد، حدّ صداقت وی از زاویه روانشناختی بررسی می‌گردد. در پایان فصل پنجم، نقشهای مختلف روانشناس به عنوان کارشناس در دادگاه به طور اجمالی مطرح می‌شوند.

### **فصل ششم: پیشگیری و درمانگری در قلمرو روانشناسی جنایی**

در این فصل روشهای پیشگیری از جرایم، شیوه‌های مختلف درمانگری مجرمان به طور کلی و درمانگری مجرمان وخیم مطرح می‌شود. از آنجا که با توجه به ضرورتهای انسانی، اقتصادی و اجتماعی عصر حاضر، پیشگیری از جرایم بر هر اقدام دیگری تقدم دارد بنابراین در وهله نخست، مسأله پیشگیری از جرم به موازات مفاهیم پیشگیری اولیه، ثانویه و ثالث در قلمرو بهداشت روانی مطرح می‌شود. اما بر این نکته تأکید می‌گردد که از سویی، متمایز کردن پیشگیریهای اولیه و ثانویه در قلمرو جرم و بزه با محدودیتهای قابل ملاحظه‌ای مواجه می‌شود و از سوی دیگر، اتخاذ راهبردهای مؤثر برای پیشگیری از بزهکاری مستلزم شناخت دقیق هدفهاست؛ هدفهایی که در حال حاضر در سه مقوله اصلی مداخلات زودرس، کاهش مداخلات قانونی و کاهش فرصتهای ارتکاب جرم، قرار می‌گیرند. در وهله دوم، درمانگری مجرمان (پیشگیری ثالث) و هدفهای اصلی مداخلات روانشناختی مطرح می‌شود و این نکته برجسته می‌گردد که هدف اصلی درمانگری روانشناختی، تغییر زمینه تکرار اعمال مجرمانه است و تغییر رفتار مجرمانه به خودی خود، هدف غیرمستقیم این درمانگری محسوب

می‌شود. اما از آنجا که دستیابی به این هدفها نیز تابع جهت‌گیری نظری روانشناس است، روشهای متفاوت مداخلات روانشناختی، میزان و نوع اثربخشی هر یک از آنها با تکیه بر نتایج پژوهشهای مختلف بیان می‌گردد و بالاخره در وهله سوم، به روشهای درمانگری مجرمان پرخاشگر، مبتلایان به اختلال شخصیت ضد اجتماعی و مجرمان جنسی پرداخته می‌شود و شیوه‌های پیشگیری از عود اختلال در گروه اخیر، برجسته می‌گردد.

### سخن آخر

سخن آخر اینکه تدوین این اثر تنها با سرمایه عشق نگارنده به شما دانشجویان، تحقق یافت. بی‌تردید هستند کسانی که می‌دانند در زمان نوشتن این اثر بر ما چه گذشته است و در چه شرایطی بوده‌ایم. اما باور من این است که هر انسان در برهه کوتاه زندگی خود رسالتی را بر عهده دارد و رسالت ما معلمان نیز تداوم راهی است که پیموده‌ایم و شاید برهه کوتاه دیگری نیز پیماییم؛ راهی که جز خدمت به انسانهای نیازمند و دردمند نیست. حالت مسافر خسته‌ای را دارم که پس از تحمل محرومیتها، سختیها و گذار از فراز و نشیبها به سر منزل مقصود رسیده است. اما این مقصود چه بوده است؟ من اعتقاد راسخ دارم که مشعلی را که با تحمل مشکلات طاقت‌فرسا تا به این نقطه حمل کرده‌ام، دانشجویان پیشین و کنونی‌ام می‌توانند فروزان نگه دارند و با واگذار کردن بهنگام آن به دیگران، تعهد انسانی و علمی خود را انجام دهند. چه، یک جامعه پویا، نمی‌تواند و نباید قائم به فرد باشد. هر کس برحسب قوانین طبیعت، دیر یا زود راه خویشتن را در این جهان به پایان خواهد رساند اما حرکت انسانی در جهت تعالی باید همچنان ادامه یابد. پس تربیت انسانهای بیداری که در برابر جاذبه‌های زندگی مادی و ضد ارزشها سر فرود نیاورند، سختی راه را تحمل کنند و نه تنها نسبت به رسالت انسانی خود هشیار باشند بلکه در راه هشیار کردن دیگران نیز بکوشند، رسالت اصلی ماست.

می‌دانم که یک اثر علمی جایگاه درد دل و رنج و ملال نیست اما از بیان احساس و انگیزه‌های نیرو بخش در تداوم راه و پیمانی که با خدای خود بسته‌ام گریزی نبود. پس در همین حد بسنده می‌کنم که زمان اندک و سخنهای ناگفته و نانوشته و آثار به فعل در نیامده بسیار است و امروز با قبول هر گونه خطایی که هر اثر انسانی می‌تواند داشته باشد این نوشته را بیش از پیش به شما دانشجویان، این دیگر فرزندانم که فروغ گم گشته «آرش» را در غرور شکوفایی تان می‌نگرم، تقدیم می‌کنم.

پریخ دادستان

بهمن ماه 1380